

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۱۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال ششم، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۱

طرح اندیشه مهدویت در قرآن

امیر غنوی*

چکیده

مباحث مهدویت به مثابه بخشی از آموزه‌های اساسی دین، ریشه در قرآن دارد. این مباحث در قرآن با نگاهی عام مطرح شده و تصویری از اراده نهایی حق ارائه می‌دهد. در این تصویر حرکتی که رسول خدا ﷺ آغازگر آن بود، در نهایت بر تمامی ادیان برتری خواهد یافت. در مسیر تحقق این اراده، آنان که مسیر بندگی و شایستگی را طی کنند راهبر دیگران شده و بر جای کسانی تکیه خواهند زد که قدر نعمت ندانسته و به حق جفا کردند. حق خواهند ماند که ماندنی است و باطل خواهد رفت که رفتنی است.

روایات تفسیری با ارائه شیوه‌هایی متفاوت در استنباط از آیات، هم بهره‌های ما را از آیات قرآن در مباحث مهدوی افزون می‌کند و هم شیوه‌های متفاوتی در اصول استنباط در اختیار می‌گذارد.

تأمل در محورهای مورد تأکید و تکرار در قرآن و در روایات تفسیری به ما کمک می‌کند تا بتوانیم به تصویری از مهدویت نزدیک شویم که آموزش‌های باواسطه و بی‌واسطه قرآنی در ذهن مخاطبان دیروز و امروز شکل داده و می‌دهد.

واژگان کلیدی

مهدویت عامه، روایات تفسیری، انواع تأویل، شیوه آموزش.

در طرح آموزه‌های دینی، قرآن جایگاهی بی‌بدیل دارد. مبانی و معارف اصلی دین، ارزش‌های اساسی و قواعد و احکام کلی در قرآن مطرح شده و تبیین و تطبیق آن به رسول خدا ﷺ واگذار گردیده است. مهدویت از جمله اندیشه‌هایی است که سرچشمه‌های آن را در اثرگذارترین متن وحیانی، یعنی قرآن باید جست.

عنوان اندیشه مهدویت دربرگیرنده همه مفاهیم و گزاره‌هایی است که به نجات نهایی اهل حق و به منجی بزرگ مؤمنان در پیکار با باطل مرتبط می‌شود. این اندیشه، گاه در قالبی عام و عاری از اشاره به مصداق مورد توجه قرار گرفته و گاهی نیز از امام دوازدهم علیه السلام و شرایط و دوره‌های امامت او گفت‌وگو کرده است. مباحثی که در شکل اول قرار می‌گیرند نگاهی عام به مقوله مهدویت‌اند و مباحث مندرج در شکل دوم را می‌توان با نام مهدویت خاصه درج کرد. اندیشه مهدویت در شکل خاص آن مورد بحث مستقیم قرآن نیست، ولی آیات متعددی را می‌توان ناظر به بحث مهدویت عامه دانست و ریشه‌های روشنی از طرح این اندیشه را در قرآن نشان داد. اما مطالعه روایات تفسیری، باب تازه‌ای را در این عرصه می‌گشاید و اسلوب‌های مختلفی را نشان می‌دهد که معصومین علیهم السلام با استفاده از قرآن به تبیین معارف مهدوی پرداخته‌اند.

۱. تکیه بر قرآن در تبیین معارف مهدوی

تکیه بر آیات قرآن در توضیح معارف مهدوی، از جمله شیوه‌های پرکاربردی است که در روایات به کار گرفته شده است. این روایات با گره زدن آموزش معارف مهدوی به قرآن، چند هدف را در کنار هم مورد توجه قرار داده‌اند:

الف) تبیین معارف قرآنی: قرآن در کنار تبیین صریح و آشکار بسیاری از آموزه‌ها، گاه با روش‌های ظریف و پیچیده به نکاتی اشاره دارد. توسل به این شکل‌های متفاوت در بیان، با لحاظ نکته‌ای در شرایط عصر و یا ویژگی‌های مخاطبان است. قرآن کتابی است که نیاز به مبین در متن آن ملحوظ بوده^۱ و همراهی با ثقل دیگر را طلب می‌کرده و این نیاز در آیات ظریف و پیچیده مباحث مهدوی بیشتر به چشم می‌خورد.

ب) وسعت و پذیرش بیشتر مخاطبان: گره خوردن آموزش معارف مهدوی با قرآن می‌تواند

۱. «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ» (نحل: ۴۴).

مخاطبان آن را گسترده‌تر نماید. تفسیر و تبیین آیات از سوی خاندان وحی علیهم‌السلام برای همگان شنیدنی است، حتی برای آنان که سخن ایشان را پاره‌ای از وحی نمی‌پندارند. معارف مهدوی با این شیوه آموزش می‌تواند بخش بزرگ‌تری از مسلمین را پوشش دهد و با معارف اصیل مهدوی آشنا و پذیرا نماید.

ج) آموزش شیوه‌ای متفاوت در بهره‌گیری از قرآن: در سخنان امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام از تأویل و تنزیل و نیز از تأویل‌هایی که هنوز نیامده و از مصادیقی از آیات که هنوز محقق نشده و همچنین مصادیقی که از ذهن ساده‌اندیش ما دورند، سخن گفته شده است. در همین آموزش‌هاست که درمی‌یابیم قرآن در عین گفت‌وگو از مورد و مسئله‌ای خاص همواره سخن به کلیت می‌گوید و اسیر جزئیات نمی‌ماند که سر جاودانگی آن نیز در همین نکته نهفته است. این کلیات همه جا راه‌گشاست، حتی در تحلیل آن چه در آینده رخ خواهد داد؛ زیرا سنت‌ها و قاعده‌ها تغییر نمی‌یابند و در شرایط و وضعیت تازه، مصداق‌ها و جلوه‌های جدید و متناسبی خواهند یافت.

د) ماندگاری سخن: تمثیل به آیات قرآن و بهره‌گیری از ادبیات آن می‌تواند رنگی از جاودانگی به سخن بزند و آن را ماندگاری ببخشد. این اثر در شکل تفسیر آیات یا در قالب تأویل و بیان مصادیق پنهان و حتی در تمثیل به آیات و سخن گفتن به زبان قرآن و استفاده از نوع تعابیر آن محقق خواهد شد.

۲. تطور در روایات تفسیری

بررسی کمی روایات تفسیری نشان می‌دهد که بیشترین روایات تفسیری از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است. منقولات تفسیری امام باقر علیه‌السلام از نظر حجم، در رتبه دوم قرار دارد و پس از آن، منقولات امیرمؤمنان علیه‌السلام و رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جایگاه بعد قرار می‌گیرند. این نتایج جز در مورد اخیر، با حجم منقولات از هر یک از ائمه علیهم‌السلام هم‌ساز است؛ زیرا منقولات از امام صادق و امام باقر علیهم‌السلام در سایر مباحث نیز همین نسبت را با منقولات دیگر ائمه دارند. منقولات صادقین علیهم‌السلام از نظر کیفی نیز با منقولات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امیرمؤمنان علیه‌السلام متفاوتند و نوع بیانات حضرت باقر و صادق علیهم‌السلام و توضیحات ایشان نشان از شیوه‌ای تازه در آموزش اصحاب دارد که در حقیقت آموزش چگونگی تطبیق، تأویل و تفسیر است. امام باقر علیه‌السلام آغازگر شیوه متفاوتی از آموزش معارف دینی است که در حقیقت به نوع شکافتن علوم انبیا و نشان دادن لایه‌های زیرین و عمیق بیانات وحیانی است و از همین رو او

را شکافنده علوم انبیا گفته‌اند.^۱ بررسی و دسته‌بندی این شیوه‌ها بحثی جداگانه را می‌طلبد و در این مقال نمی‌گنجد.

روشن است که این شیوه‌ها در زمان رسول خدا ﷺ و علی علیه السلام مورد نیاز و در دستور کار بوده و همین امر سبب شده تا کیفیت و کمیت این‌گونه بیانات در منقولات ایشان وضع متفاوتی داشته باشد.

۳. شیوه‌های بهره‌گیری از آیات قرآن

در بهره‌گیری از آیات قرآن و و بیان معارف مهدوی شیوه‌های متنوعی را در روایات تفسیری می‌توان یافت. شیوه‌هایی مانند:

۱. شاخص نمودن و تبیین برخی آیات که از حوادث آخرالزمانی مانند رجعت گفت‌وگو کرده‌اند. این آیات عمدتاً معنای غامض داشته و مفسران غیرشیعی در تبیین مفاد آنها توفیقی نداشته‌اند.^۲

۲. تأکید بر تحقق برخی وعده‌های ذکر شده در قرآن که جز در سایه تحقق قیام قائم علیه السلام و حکومت او امکان شکل‌گیری ندارند، مانند وعده جانشینی صالحان در زمین (نور: ۵۵؛ در تأیید همین برداشت نک: طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۵۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۷) و وعده غلبه رسول خدا بر همه ادیان (صف: ۸ - ۹؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۰؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۳۲).

۳. توجه دادن به دستوراتی که خطاب به رسول و امت او صادر شده و انجام آنها به طور کامل در گذشته میسر نبوده است، پس باید به ناچار آینده‌ای را در نظر گرفت که انجام این دستورات مقدور گردد مانند دستور «فَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً...» که انجام کامل آن با قیام

۱. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَبْدِكَ وَوَلِيِّ دِينِكَ وَخَلِيفَتِكَ فِي أَرْضِكَ بِأَقْرَبِ عِلْمِ النَّبِيِّينَ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۱۱؛ صدوق، ۱۴۱۳: ج ۲، ۵۷۴).

«كَانَ يُنَادِي: يَا بَاقِرَ الْعِلْمِ يَا بَاقِرَ الْعِلْمِ، فَكَانَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَقُولُونَ: جَابِرٌ يَهْجُرُ، فَكَانَ يَقُولُ: لَا وَاللَّهِ، مَا أَهْجُرُ وَ لَكِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: إِنَّكَ سَتُدْرِكُ رَجُلًا مِنِّي اسْمُهُ اسْمِي وَ شِمَائِلُهُ شِمَائِلِي يَنْقُرُ الْعِلْمَ بَقْرًا...» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۶۹؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۱۹).

۲. «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مَنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل: ۸۳). برای تفسیر این آیه به رجعت نک: قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۳۶، ۱۳۰ و ۱۳۱، و برای توضیح آن نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۳۹۶ - ۳۹۸. همچنین برای دیدن نظر مخالف نک: ابن عاشور، بی‌تا: ج ۱۹، ۳۱۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۰، ۲۳۶.

۳. کلینی با سندی صحیح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که مراد از وعده داده شدگان به استخلاف، ائمه علیهم السلام هستند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۹۳)، اما همین روایت را استرآبادی با همین سند از کافی نقل کرده است با این تعبیر که: «نزلت فی علی بن ابی طالب و الائمة من ولده علیهم السلام... و عنی بظهور القائم علیه السلام» (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۳۶۸). ظاهراً نسخه استرآبادی از کافی حاوی چنین تعبیری است و با وجود این تعبیر منافاتی میان نقل کافی با نقل احتجاج و نعمانی نخواهد بود.

قائم عليه السلام ممکن خواهد شد.^۱

۴. اشاره به این نکته که در گذشته تاریخ جریاناتی برای رسیدن به اهدافی متعالی از سوی خدا به راه افتاده است که جز در سایه قیام قائم به هدف خود نخواهد رسید. برخی از این گفت‌وگوها را در روایات ذیل «لِيَحِقَّ الْحَقُّ وَيَبْطُلَ الْبَاطِلُ ...» می‌توان مشاهده کرد (انفال: ۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۵۰).

۵. توضیح این مطلب که سنت الهی بر این است که سنت‌های جریان یافته در امت‌های پیشین - مانند امت یهود - در حق امت پیامبر ص نیز تکرار شود و تکرار این سنت‌ها، اقتضائاتی در مباحث آخرالزمانی خواهد داشت (برای اصل قاعده نک: همو: ج ۱، ۳۰۳ و برای تطبیق آن بر مباحث مهدویت نک: خزاززی، ۱۴۰۱: ۱۲ - ۱۵).

۶. ارائه توضیحی متفاوت از آیات ناظر به قیامت؛ برخی بیانات قرآنی که در نگاه اول صرفاً توصیفی از قیامت محسوب می‌شوند ظرفیت آن را دارند که برایشان معنایی کلی در نظر گرفت که مصداقی از آن نیز به هنگام ظهور قائم یا رجعت اقوام گذشته تحقق یابد. گاه نیز بر خلاف تصور اولیه مراد از برخی بیانات قرآنی برخی وقایع آخرالزمانی است نه قیامت.^۲

۷. توجه دادن به قاعده‌هایی که می‌تواند در ترسیم آینده کمک کند؛ برخی حرف‌ها و قاعده‌های کلی در همه زمان‌ها ساری و جاری هستند و مصداق‌هایی در عصر غیبت، هنگامه ظهور یا حکومت می‌توان برایشان یافت (برای مثال درباره سوره عصر نک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۶؛ درباره سوره تکاثر نک: سیاری، ۲۰۰۹: ۷۰؛ درباره آیات آخر سوره قدر نک: ابن حجام، ۱۴۲۰: ج ۲، ۸۱۸؛ برای تطبیق «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ ...» بر غیبت طولانی حجت خدا نک: طبری، ۱۴۱۳: ۴۷۱).

۱. «عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِ بْنِ أَدْنِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ» فَقَالَ لَمْ يَجِئْ تَأْوِيلُ هَذِهِ الْآيَةِ بَعْدَ إِسْرَائِيلَ رَسُولِ اللَّهِ ص رَحِمَهُمْ لَهْمُ لِجَاجِيَّتِهِ وَحَاجَةِ أَصْحَابِهِ فَلَوْ قَدْ جَاءَ تَأْوِيلُهَا لَمْ يَقْبَلْ مِنْهُمْ لَكِنَّهُمْ يَقْتُلُونَ حَتَّى يُؤَخِّدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَحَتَّى لَا يَكُونَ شِرْكًَا». (کلبینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۰۱)

۲. مثلاً از تعبیر «إِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ» چگونگی الهام به امام مهدی ع نسبت به وقت ظهور استفاده شده است (کلبینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۳) و همچنین بر ندای آسمانی جبرئیل به هنگام ظهور حجت خدا و معرفی او به همگان (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۷۲۲) و باز به نقل از امام باقر ع در ذیل آیه «سَأَلْ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» این عذاب به آتشی سوزی بزرگی که از حوادث آخرالزمانی به شمار می‌رود تطبیق شده است (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۸۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۱). و همچنین درباره شناخته شدن مجرمین با سیمایشان - آیه ۴۱ سوره رحمن - نک: صفار، ۱۴۰۴: ۳۵۶ و تطبیق «اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ» بر خروج قائم نک: قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۳۴۰ و تفسیر «يَوْمَ الْخُرُوجِ» بر رجعت نک: همو: ۳۲۷ و همچنین تطبیق «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» بر ساعت خروج قائم که ناگهانی خواهد بود نک: ابن حجام، ۱۴۲۰: ۳۰۸).

۸. قرآن حاوی قاعده‌هایی کلی است که با کمک آنها می‌توان به نکاتی در ترسیم حوادث ظهور، قیام و ... رسید، مانند روایت‌های مربوط به ندای آسمانی که در ذیل ﴿إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ﴾ وارد شده که بر چنین نکات و قاعده‌هایی دلالت دارد (درباره آیه ۱۷ سوره حدید نک: حلی، ۱۴۰۸: ۶۹).

۹. برخی بیانات مشروط قرآنی ظرف تحقیق در گذشته و حال نداشته‌اند و ظرف تحقق آنها صرفاً حوادث آخرالزمانی است.^۱

۱۰. در برخی روایات گاه در بیان مطلبی از عبارتی از قرآن استفاده شده است که هم بر اثرگذاری سخن می‌افزاید و هم نوعی تیمن و تبرک است به کلام خدا (برای تمثیل به آیه ۱۷ سوره ص نک: سیاری، ۲۰۰۹: ۴۹).

بررسی مجموعه روایات تفسیری نه تنها مستندات قرآنی آموزه‌های مهم مهدویت را مشخص می‌کند، بلکه ما را با شیوه‌های تازه‌ای در بهره‌گیری از قرآن آشنا می‌کند. آیات ناظر به بحث مهدویت عامه و روایات تفسیری آموزه‌های مهدوی می‌تواند چگونگی طرح اندیشه مهدویت در میان مسلمین را مشخص کند و مقدمه‌ای باشد برای درک چگونگی و سیر تطور این اندیشه در تفکر و در نوشته‌های مسلمانان.

۴. محورهای مورد توجه در روایات تفسیری

اگر آیات قرآن عمدتاً نگاهی عام به مهدویت را عرضه می‌کنند، اما معصومین علیهم‌السلام در بیانات خویش به تطبیق و تبیین موردی این بیانات توجهی خاص نشان داده‌اند. روایات تفسیری کمتر به بحث مهدویت عامه پرداخته و معمولاً نکاتی درباره حوادث آخرالزمانی را در ذیل آیات تبیین می‌کنند.

الف) مهدویت عامه

روایات وارده در مجلد هفتم کتاب *معجم احادیث امام مهدی علیه‌السلام* صدها آیه‌ها را بر امام عصر علیه‌السلام یارانش و دوران غیبت و ظهور او تطبیق کرده‌اند. اما تطبیق این آیات به معنای دلالت این آیات بر مباحث مهدوی نیست. از میان این آیات، چند آیه را می‌توان حاوی

۱. در ذیل آیه ۳۰ سوره ملک، روایاتی وارد شده است که در آن «ماء معین» بر حجت خدا تطبیق شده و تهدید پروردگار بر غیبت و این که تأویل این آیه در زمان امام باقر علیه‌السلام محقق نشده است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۵؛ و به نقل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نک: خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۱۲۰). روشن است که یکی از مصادیق آیه، غیبت حجت خداست و مصادیق دیگری نیز برای آیه می‌توان تصویر کرد، اما سخن نه فقط در این مصداق خاص، بلکه در نوع استنتاجی است که در روایات فوق به چشم می‌خورد.

اشاراتی به مباحث مهدویت عامه دانست؛ اشاراتی که ذهن‌های مخاطبان را به سوی مضمون نجات و پیروزی نهایی حق بر باطل سوق می‌دهد. این بخش از آیات را می‌توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. آیاتی که زمین را میراث بندگان صالح خدا و مستضعفان گفته است، مانند: ﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾ (انبیاء: ۱۰۵. در تأیید این برداشت نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۰۷، ۵ و ج ۲، ۲۷۹ با سندی صحیح از امام باقر علیه السلام؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۵، ۲، قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۷۷ به نقل از امام باقر علیه السلام) در این آیه این نکته از کتاب زیور داود نقل شده است که زمین را بندگان صالح خدا به ارث خواهند برد. اگر الف و لام در تعبیر «الارض» عهد باشد مراد همان سرزمین بندگان صالح خواهد بود. اما به نظر می‌رسد با توجه به عدم اشاره به بندگان صالح پیش از تعبیر «الارض» باید آن را به معنای تمامی زمین دانسته و تمامی زمین را ارث بندگان صالح خدا دانست.^۱ این آیه وعده می‌دهد که بندگان صالح خدا در آینده وارث تمامی زمین خواهند شد. این وعده در حقیقت خبر دادن از تسلط کامل صالحان یا همان پیروزی کامل صالحان بر حاکمان ظالم و ناصالح است؛ وعده‌ای که به عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص نداشته و از زمان حضرت داود علیه السلام سابقه دارد. اما این وعده تا کنون محقق نشده و تمامی زمین در اختیار بندگان شایسته خدا قرار نگرفته است. این پیش‌بینی را می‌توان همان وعده پیروزی کامل حق بر باطل دانست که مهم‌ترین محور در آموزه‌های مهدویت عامه است. و همچنین آیه:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَجَعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

(قصص: ۵)

این آیه در میانه گفت‌وگو از موسی علیه السلام و فرعون قرار گرفته است. در آیه قبل خدا از برتری جویی فرعون و از اختلاف‌افکنی‌هایش گفته است و از این‌که او گروهی از این مردم را تحت فشار گذاشته به ضعف و ناتوانی دچارشان کرد؛ پسرانشان را کشته و زنانشان را به خواری نگاه داشت. در برابر طرح برتری جویانه فرعون، خداوند از اراده خویش خبر می‌دهد؛ از این‌که او می‌خواهد که بر کسانی که در زمین به ناتوانی دچارشان کرده‌اند منت بگذارد و آنان را رهبران و وارثان قرار دهد.

۱. برخی مراد از «ارض» را سرزمین بهشت پنداشته و برخی سرزمینی که مؤمنان در آن آزار دیده‌اند. اما بسیاری با تکیه بر اطلاق لفظ مراد از آن را تمام زمین دانسته‌اند (برای دیدن نظرات مختلف نک: ابن عاشور، بی تا: ج ۱۷، ۱۸؛ سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۱، ۳۳۴؛ دمشقی، ۱۴۱۹: ج ۵، ۳۳۷).

این آیه اگرچه در میانه سخن از قوم موسی علیهم السلام است، اما آشنایان با شیوه بیان قرآن می دانند که بیان کلی قرآن در چنین مواردی به مورد اختصاص نداشته^۱ و از اراده ای کلی خبر می دهد؛ اراده این که بر همین مستضعفان منت گذارده و آنان را به رهبری برساند و آنان را وارث گذشتگان کند.

این جانشینی هم سنتی است مکرر در تاریخ و هم تصویری از پایان کار انسان که با ظلم و استضعاف به پایان نمی رسد که هر استضعافی به امتنان حق، برکشیدن و برجای نشانیدن می انجامد.

۲. آیاتی که وعده غلبه دین اسلام بر همه ادیان را داده اند:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ (توبه: ۳۲؛ صف: ۹).^۲

تعبیر مورد استناد در این آیه سه بار در قرآن تکرار شده است. بر پایه این تعبیر، هدف از فرستادن پیامبر همراه با هدایت و دین حق، پیروز کردن رسول بر تمامی ادیان است. این هدف از زمان رسول تا کنون محقق نشده^۳ و این غرض الهی قطعاً در روزگاری محقق خواهد شد که آن روز، روز چیره شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله بر همه ادیان است.

۳. آیه استخلاف ایمان آوردگان بر زمین:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (نور: ۵۵ و نک: طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۲۵۶؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۴۷؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۹۳)

خداوند به آنان که ایمان آورده و به رفتارهای شایسته کرده اند وعده می دهد که قطعاً آنان

۱. در روایات متعددی «مستضعفان» در آیه، به ائمه اطهار علیهم السلام تفسیر شده است (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۰۶؛ همو، ۱۴۰۶: ۷۰، صدوق، ۱۴۰۳: ۷۹).

۲. در آیه ۲۸ سوره فتح این آیه تکرار شده است، اما در پایان آیه به جای تعبیر «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» آمده است: «وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (برای تأیید این برداشت نک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۷۰). سند روایت قابل تصحیح است؛ زیرا از علی بن ابی حمزه بطائنی جز در حال استقامت نقل حدیث نشده و او در این حال کاملاً مورد وثوق عامه محدثین بوده است. همچنین علی بن الحسین السعدآبادی به جهت اکتار اجلاء از او قابل توثیق است.

۳. برخی مفسران مفاد این آیه را بر پیروزی مسلمانان بر شرق و غرب در سده های گذشته منطبق دانسته اند (اندلسی، ۱۴۲۰: ج ۵، ۴۰۶ - ۴۰۷) اما با توجه به محفوظ ماندن اقتدار مسیحیت در اروپا و مصون ماندن بسیاری از ادیان نمی توان آن پیروزی را غلبه اسلام بر همه ادیان دانست.

را خلافت و جانشینی در زمین می‌رساند^۱ همان‌گونه که گذشتگان را به استخلاف رساند و همچنین دین و راهی را که برای ایشان پسندیده به جایگاهی بلند و مسلط خواهد رساند و از پس ترسشان برایشان امنیت و آرامش را جایگزین خواهد کرد ...

اگرچه این آیه از خلافت مؤمنان صالح در آینده خبر داده است، اما این خلافت را همانند خلافت اقوام گذشته دانسته و همین نکته سبب می‌شود در دلالت آیه بر نجات نهایی و پیروزی حق بر باطل در پایان تاریخ بتوان تردید کرد. البته شکی نیست که وعده به استخلاف شایستگان در زمین در حقیقت وعده به پیروزی کامل ایشان است و تشبیه اینان به جانشینان گذشته در اصل پیروزی و استخلاف است نه در وسعت - فی الأرض - آن.

۴. آیه آمدن حق و رفتن باطل:

﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾. (اسراء: ۸۱)

در این آیه از آمدن حق و نابود شدن باطل و همچنین از نابودشدنی بودن باطل خبر داده است. اما آیا این بیان می‌تواند تعبیر دیگری از نابود شدن باطل و ظهور و سیطره حق در نهایت کار باشد؟ به‌کارگیری افعال ماضی - جاء و زهق - حکایت از تحقق این حادثه دارد و باید آن را اموری مانند آمدن هدایت و رفتن ضلالت و یا بر حاکم شدن پیامبر خدا بر مکه و بر شبه جزیره و یا ثبات و پایداری شریعت اسلام و دین حق و بطلان و اضمحلال شرایع باطل گذشته تطبیق کرد.

اما تأکید بر نابودشدنی بودن باطل نشان از این دارد که سخن آیه عام و فراگیر است. این سخن را نمی‌توان به مصادیق گذشته یا آینده محدود کرد و باید آن را در همه دوره‌ها جاری دانست. باطل با نظام هستی ناهماهنگ است و ناهماهنگ با نظام مسلط، محکوم به نابودی است. اما سؤال این جاست که آیا از این آیه، پیروزی کامل و جهان‌گیر دعوت حق را می‌توان دریافت؟ آیا این آیه گذشته از اعلام نابودشدنی بودن هر باطلی با نابودشدن همه باطل‌ها در نهایت و در آخرالزمان نیز دلالت دارد؟

به نظر می‌رسد اگر باطل را همیشه در معرض جایگزینی با باطلی دیگر بدانیم و تصویری از نابودی کامل آن نداشته باشیم با تصویری که این آیه عرضه می‌دارد هم‌ساز نیست. این آیه سخن از نابودشدنی بودن باطل و اضمحلال قطعی است و تصویری از آینده جهان که در آن

۱. برخی استخلاف وعده داده شده در آیه را برفتح مکه تطبیق کرده و «ارض» در این آیه را ارض مکه پنداشته‌اند (سمرقندی، بی‌تا: ج ۲، ۵۲۱) که اطلاق لفظ «ارض» با چنین تحدیدی سازگار نیست.

صرفاً باطل‌ها جایگزین یکدیگر خواهند شد با نگاه این آیه سازگار نیست. این آیه را می‌توان از شمار بیاناتی دانست که نوعی نگاه نسبت به آینده درگیری حق و باطل القا می‌کند و به نوعی بر اضمحلال نهایی باطل اشاره دارد.^۱

۵. آیاتی که عاقبت را به تقوا و اهل آن اختصاص داده است:

﴿قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (اعراف: ۱۲۸)^۲

قرآن از سخن موسی علیه السلام با قوم خویش خبر می‌دهد؛ موسی آنان را دعوت به یاری جستن از خدا و استواری در مسیر می‌کند و وعده می‌کند که خداوند هر آن‌که از بندگان را بخواهد، بر زمین مسلط خواهد کرد. در پایان سخن او از این نکته خبر می‌دهد که سرانجام نیک از آن متقین است.

از سخن موسای کلیم علیه السلام می‌توان وعده اقتدار بر زمین در صورت استعانت از حق و صبر را دریافت، اما این بیانی متفاوت از پیروزی نهایی حق بر باطل است. این سنت حق است که یاری جویی از او و استقامت بر مسیر را به پیروزی پاداش می‌دهد، اما در این بیان سخنی از پایان تاریخ و نجات نهایی در زمین نیست.

فقره اخیر آیه از سرانجام نیک متقین خبر داده است. این بیان نیز با مطلوب ما در بحث فاصله دارد؛ زیرا وعده به نیکی سرانجام می‌تواند در آخرت محقق شود.^۳ افزون بر این، سرانجام نیک حتی اگر دنیوی باشد به معنای ارائه تصویری از نجات نهایی و نهایت تاریخ نیست.

اما با توجه به بحث از وراثت زمین در تعبیر پیشین و همچنین با عنایت به روایات تفسیری

۱. از امام باقر علیه السلام نقل شده است: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ علیه السلام ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۸۷). روایت به علت اشتغال سند بر برخی متهمان به غلو همچون علی بن عباس جرادینی و برخی افراد مجهول الحال مانند حسن بن عبدالرحمن الحماني دچار ضعف بوده و صرفاً به عنوان مؤید قابل اتکا است.

۲. همچنین در آیه ۴۹ سوره هود آمده است: ﴿تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ﴾ و همچنین در آیه ۸۳ سوره قصص آمده است: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ غُلُوبًا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.

۳. ممکن است بتوان از سیاق آیه ۸۳ سوره قصص و همچنین از سیاق آیه ۱۳۲ سوره طه: ﴿وَأُمِرُّ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا تَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾ بتوان همین اخروی بودن سرانجام نیک را استفاده کرد. روایاتی نیز قرینه‌ای بر دلالت این آیات بر تحقق این سرانجام نیک در دنیا به شمار می‌روند (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۲، اثبات اعتبار سند دشوار است).

درباره تعبیر «الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱ می‌توان این سخن را درباره زمین و وراثت آن دانست. در این آیه از اقتدار حق در سپردن زمین به بندگان خود سخن گفته و در نهایت به این نکته اشاره کرده که پایان کار متعلق به اهل تقوا خواهد بود. با توجه به وجود آیات دیگری که زمین را ارث اهل تقوا دانسته و صالحان را وارثان زمین برشمرده، می‌توان این‌گونه تصور کرد که ذهن مخاطب قطعاً چنین معنایی را نیز در برخورد با تعبیر «الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» درمی‌یابد.

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاؤُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ * وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴾. (زمر: ۷۳ - ۷۴)

در این آیات ظاهراً سخنی از دنیا نیست و نقلی از احوالات اهل تقوا در آخرت است. همچنین از مراسمی سخن گفته شده که در آن اهل تقوا به بهشت داخل می‌شوند. اینان پس از دعوت به دخول در بهشت، خدا را ستایش کرده و از راستی وعده‌های او می‌گویند و از این‌که او زمین را ارث ایشان قرار داد و می‌توانند در هر کجای بهشت که بخواهند مأوا بگیرند و نیز از خوبی پاداش اهل عمل صحبت می‌کنند.

در این آیات از وراثت اهل تقوا سخن گفته شده است؛ وراثت زمین. اگر مراد از زمین در این تعبیر، زمینی است که در دنیا بر روی آن زندگی کرده‌اند، می‌توان تعبیر «أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ» را حکایتی از پیروزی و تسلط نهایی اهل تقوا بر زمین دانست. برخی مفسران با توجه به سیاق آیات و گفت‌وگوی از بهشت در قبل و بعد از این تعبیر، زمین در این آیه را سرزمین بهشت دانسته و اهل تقوا را وارثان آن سرزمین برشمرده‌اند.

دقت در زمان‌های به کار رفته در سخن اهل تقوا، حکایت از بطلان این تفسیر دارد؛ زیرا اهل تقوا از وراثتشان نسبت به زمین با فعل ماضی یاد کرده و درباره بهره‌مندی از بهشت و در اختیار داشتن آن از فعل مضارع استفاده نموده‌اند. آنان در حقیقت از نعمت‌های گذشته یاد

۱. الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَشْبَاطٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ: لَمَّا حُمِلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام إِلَى الشَّامِ إِلَى هِشَامِ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ وَ صَارَ بِبَابِهِ قَالَ لِأَصْحَابِهِ وَمَنْ كَانَ بِحَضْرَتِهِ مِنْ بَنِي أُمَّيَّةٍ إِذَا رَأَيْتُمُونِي قَدْ وَبَحْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ثُمَّ رَأَيْتُمُونِي قَدْ سَكَتُ فَلْيَقْبِلْ عَلَيْهِ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ فَلْيُؤْتِخُهُ ثُمَّ أَمْرَانِ يُؤَدِّنُ لَهُ فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ بَيِّدِ السَّلَامَ عَلَيْكُمْ فَعَمَّهُمْ جَمِيعاً بِالسَّلَامِ ثُمَّ جَلَسَ فَازْدَادَ هِشَامٌ عَلَيْهِ حَقِيقاً بِتَرْكِهِ السَّلَامَ عَلَيْهِ بِالْخِلَافَةِ وَ جُلُوسِهِ بِغَيْرِ إِذْنٍ ... نَهَضَ عليه السلام قَائِماً، ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، أَيُّنَ تَذْهَبُونَ وَ أَيُّنَ يُزَادُ بِكُمْ بِنَا هَدَى اللَّهُ أَوْلَكُمْ وَ بِنَا يَخْتِمُ آخِرَكُمْ فَإِنْ يَكُنْ لَكُمْ مُلْكٌ مُعْجَلٌ فَإِنَّ لَنَا مُلْكَاً مُؤَجَّلاً وَ لَيْسَ بَعْدَ مُلْكِنَا مُلْكٌ لِأَنَّ أَهْلَ الْعَاقِبَةِ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ ... (كلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۷۱؛ و نیز نک: مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۸۵؛ اربلی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۴۶۶. سند کلینی به سبب عدم امکان توثیق صالح بن حمزه دچار مشکل است، ولی قوت متن در نقل کلینی و شیخ مفید می‌تواند راهی برای اثبات صدور سخن از معصوم تلقی شود).

کرده‌اند که همان وراثت زمین است. حمل لفظ «الارض» بر سرزمین بهشت تحلیلی خلاف ظاهر و دچار ضعف قرائن است و نیز کثرت استعمال «ارض» بر زمین دنیا با چنین استعمالی سازگار نیست.^۱

تصویری که آیات فوق از آینده در ذهن مخاطبان جای می‌دهند، تصویری روشن و امیدساز است؛ تصویری که در آن خداوند اراده کرده حرکتی که با پیامبر ﷺ آغاز شده بر تمامی ادیان برتری یافته و غالب شود. تردیدی در تحقق این اراده حق نیست، حتی اگر مشرکان نخواهند، که شهادت او بر این حقیقت کافی است.^۲ در مسیر تحقق این اراده، آنان که مسیر بندگی و شایستگی را طی کنند رهبری دیگران را بر عهده گرفته و تمامی زمین را در اختیار خواهند گرفت^۳ و بر جای کسانی خواهند نشست که قدر نعمت ندانسته و به حق پشت کردند.^۴ باطل ماندنی نیست و در نهایت نابود شده و حق به جای آن خواهد آمد.^۵

این حقایق همه آن چیزی است که با نام «مهدویت عامه» از آن یاد شد و این معنای عام در سخنان رسول خدا ﷺ و جانشینان او، به تصویری مشخص و خاص از آینده تاریخ بدل شده و از ویژگی‌های منجی، عصر او و چگونگی تحقق نجات سخن گفته می‌شود.

ب) مهدویت خاصه^۶

قرآن جز در مواردی خاص از حوادث آخرالزمانی سخنی نگفته است. اشاراتی به رجعت و تعابیری چندوجهی درباره قیامت، رجعت و ظهور قائم مهم‌ترین مطالبی است که درباره این حوادث در قرآن می‌توان یافت.

۱. از برخی روایات می‌توان تفسیر اول را دریافت و از برخی دیگر بیان دوم را (خصیبه، ۱۴۱۹: ۳۹۶؛ قمی، ۱۳۶۷: ۲، ج ۲، ۲۵۴؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱، ج ۱، ۴۵۲) البته می‌توان هر دو مورد را از مصادیق محسوب کرده و مراد گویندگان سخن را وراثت دنیا و آخرت تلقی کرد.

۲. بیان فوق ترجمه‌ای ترکیبی است از آیه ۳۲ سوره توبه، آیه ۹ سوره صف و آیه ۲۸ سوره فتح. افزون بر این، ظاهراً آیه ۳۹ سوره انفال: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينَ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» به همین معنا ناظر بوده و در حقیقت غلبه دین خدا بر سایر ادیان در آخرالزمان، تأویل و تحقق خارجی همین آیه است (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ۸، ج ۲، ۲۰۱ با سندی صحیح از امام باقر علیه السلام و نیز عیاشی، ۱۳۸۰: ۲، ج ۲، ۵۶ به نقل از امام صادق علیه السلام).

۳. مضمون آیات استخلاف ایمان آوردگان در زمین و ارث بردن آن توسط بندگان صالح.

۴. «وَإِن تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالِكُمْ» (محمد: ۳۸).

۵. «جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱).

۶. مراد از این عنوان در مقاله «درآمدی بر طرح اندیشه مهدویت در قرآن و سنت» تبیین شده است. عنوان مهدویت اشاره‌ای است به هدایت و نجات نهایی حق و حقیقت. این سخن اگر به طور کلی مورد گفت‌وگو قرار گیرد، می‌توان بر آن مهدویت عامه نام نهاد؛ اما اگر از حوادث مشخصی در آینده خبر دهد و نوعی پیشگویی را دربر گیرد، نام مهدویت خاصه براننده آن خواهد بود. تفصیل مطلب و مقاله فوق را در شماره پیشین همین فصل نامه ببینید.

نمونه اول: ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يَكْذِبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ﴾ (نمل: ۸۳).^۱

قرآن در این آیه از روزی خبر می‌دهد که از هرامتی گروهی جمع خواهند شد؛ گروهی از آنانی که نشانه‌های خدا را تکذیب می‌کردند. اینان در آن روز به هم پیوسته خواهند بود. این آیه از روزی متفاوت با روز قیامت خبر می‌دهد؛ زیرا روز قیامت روز حشر دسته‌جمعی است که قرآن درباره آن فرموده است:

﴿وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْحَبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَا هُمْ فَلَمَّ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (کهف: ۴۷)

و [یاد کن] روزی را که کوه‌ها را به حرکت درمی‌آوریم، و زمین را آشکارا [و صاف] می‌بینی، و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ‌یک را فروگذار نمی‌کنیم.

این آیه از روزی خبر می‌دهد که در روایات به روز رجعت مردگان تعبیر شده و از نشانه‌های آخرالزمان و همچنین ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. آیه به این نکته تصریح نکرده و با شیوه‌ای ظریف و اشاره‌وار به رجعت مردگان پرداخته است.

نمونه دوم: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ (انعام: ۱۵۸).

آیه از تسلب و عدم آمادگی دشمنان رسول خدا صلی الله علیه و آله برای پذیرش هدایت می‌گوید و این‌که گویی منتظرند تا ملائکه به سراغشان بیاید یا پروردگار رسول بیاید و یا بعضی از نشانه‌های پروردگار. در ادامه، آیه از روزی که بعضی از نشانه‌های پروردگار پیامبر بیاید سخن می‌گوید که در آن روز ایمان آوردن فایده‌ای برای فرد ندارد و همچنین ایمان‌هایی که به خوبی و خیری منجر نشده باشد.

روایات، این روز را زمان نزول آیاتی چون طلوع خورشید از محل غروب آن، خروج دابّه و دجال، و همچنین هنگام قیام قائم و روز رحلت حجت خدا علیه السلام دانسته‌اند.^۲

۱. در تفسیر این آیه بر رجعت، روایاتی نیز وارد شده است؛ از جمله: أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ، عَنِ أَبِي مُحَمَّدٍ بَغِيٍّ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: «يُنْكَرُ أَهْلَ الْعِرَاقِ الرَّجْعَةَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «أَمَا يَقْرَأُونَ الْقُرْآنَ وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا؟» (حلی، ۱۴۲۱: ۱۱۰).

۲. تطبیق بر آیات سه‌گانه در این روایت: عن زرارة و حمران و محمد بن مسلم عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليه السلام في قوله: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا﴾ قال: طلوع الشمس من المغرب، و خروج الدابة و الدجال، و الرجل يكون مصراً و لم يعمل على الإيمان، ثم تجيء الآيات فلا ينفعه إيمانه (عباشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۸۴ - ۳۸۵).

تطبیق بر قیام قائم در روایت: سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنِ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ، عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا

این آیه تنها به روزی اشاره دارد که نه پذیرش ایمان و نه ایمان بی ثمر پذیرفته نخواهد شد. این روز با توجه صدر آیه می تواند روزی باشد که آیات ویژه و بی سابقه ای نازل شده باشد و آن چه در روایات آمده در حقیقت بیان مصادیق چنین روزی است.

در روایات وارده در ذیل آیات، بیشترین بحث را درباره موضوع رجعت و بازگشت مردگان می توان یافت. در این روایات توجه ویژه ای به اصل رجعت شده و درباره حقانیت و نیز کیفیت رجعت، معرفی رجعت کنندگان (نک: هیئت علمی ...، ۱۳۸۶: ج ۷، ۹۳ - ۹۴)، رجعت شهدا به دنیا (همان: ۲۳۷ - ۲۳۸)، رجعت مؤمنان (همان: ۳۰۷ - ۳۱۴)، رجعت های مختلف (همان: ۳۲۵ - ۳۲۸) رجعت ائمه و... (همان: ۳۴۵ - ۳۴۷، ۳۶۳ - ۳۶۴، ۳۹۷ - ۳۹۸، ۴۵۷ - ۴۶۵ و...) سخن گفته شده است.

پس از موضوع رجعت، حقانیت قیام قائم و چگونگی آماده شدن او و اصحابش برای قیام، پرشمارترین روایات را به خود اختصاص داده است (برقی، ۱۳۷۱: ۲۳ - ۳۹، ۵۵ - ۵۷، ۶۸ - ۶۹، ۹۳ - ۹۵، ۱۸۳ - ۱۸۷، ۱۹۱ - ۱۹۴، ۲۵۷ - ۲۵۸ و...). برخی علایم ظهور مانند ندای آسمانی و معرفی حجت خدا و همچنین خروج سفیانی و فرورفتن سپاه او در صحرا بسیار مورد توجه بوده اند (همو: ۳۱ - ۴۶، ۱۴۱ - ۱۴۲، ۲۴۳ - ۲۴۴، ۲۵۳ - ۲۵۵، ۲۶۱ - ۲۶۴، ۴۲۹ - ۴۳۰، ۴۱۵، ۴۱۷، ۴۲۲ و...).

همچنین شیوه متفاوت و سخت گیرانه امام مهدی علیه السلام در برخورد با دشمنان خدا و همچنین آثار گسترده و برکات فوق العاده حکومت آن حضرت در روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است (همو: ۶۶۱ - ۶۶۴، ۶۴۷ - ۶۵۱، ۶۲۰، ۵۹۵ - ۵۹۹، ۵۴۱ - ۵۴۲، ۵۴۲ - ۵۱۶ و...).

آخرین موضوعی که در روایات تفسیری به آن توجهی خاص شده است، فضیلت انتظار فرج و ارزشمندی پایداری بر مسیر در عصر غیبت است و تأکید بر این نکته که پایداران در عصر غیبت در جایگاهی برتر از همراهان قائم قرار می گیرند (همو: ۵۹۹ - ۶۰۱، ۵۲۹، ۲۷۸، ۱۶۹ و ۷۴).

بِنَفْسٍ اِيْمَانِهَا لَمْ تَكُنْ اَمَنْتَ مِنْ قَبْلِ ﴿ فَقَالَ: الْاَيَاتُ هُمُ الْاَيْمَةُ، وَ الْاَيَةُ الْمُنْتَظَرَةُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَوْمَئِذٍ ﴿ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اَمَنْتَ مِنْ قَبْلِ ﴿ فَيَا مَيَّةَ بِالسَّنِيفِ، وَ اِنْ اَمَنْتَ بِمَنْ تَقَدَّمَ مِنْ اَبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (قمی، ۱۴۰۴: ۱۰۲).
و تطبیق بر روز رحلت حجت خدا و خالی ماندن زمین از حجت: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: مَا زَالَتْ الْأَرْضُ وَ لِلَّهِ فِيهَا حُجَّةٌ يُعْرِفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقَطِعُ الْحُجَّةُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا أَرْبَعِينَ يَوْمًا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَإِذَا رَفَعَتِ الْحُجَّةُ أُغْلِقَ بَابُ التَّوْبَةِ وَ لَمْ ﴿ يَنْفَعُ نَفْسًا اِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ اَمَنْتَ مِنْ قَبْلِ ﴿ أَنْ تُرْفَعَ الْحُجَّةُ وَ اَوْلِيَاكَ شَرٌّ مَنِ خَلَقَ اللَّهُ وَ هُمُ الَّذِينَ يَقُومُ عَلَيْهِمُ الْقِيَامَةُ (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۲۳۶).

نتیجه

آن چه قرآن به روشنی به آن اشاره کرده، پیروزی حق بر باطل و غلبه نهایی اهل ایمان است و آیات متعددی بر این معنا دلالت دارند. اما در مهدویت خاصه و سخن از چگونگی نجات و شناخت منجی، روایات تفسیری به ما کمک می‌کند تا به استخراج و استنباط نکاتی از این حادثه عظیم بپردازیم.

در مباحث گذشته از این نکته گفت و گو شد که این روایات، گذشته از آموزش معارف مهدوی، شیوه‌های گوناگونی از استنباط را در اختیار ما می‌گذارند؛ شیوه‌هایی که می‌توان در عرصه‌های دیگر نیز به کاربرد آنها اندیشید. این سخن مجالی دیگر را می‌طلبد.

منابع

١. ابن حجام، محمد بن عباس، *تأويل ما نزل من القرآن الكريم*، قم: نشر الهادى، ١٤٢٠ق.
٢. ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحرير والتنوير*، بيروت: مؤسسة التاريخ، بى تا.
٣. ابن غضائرى، احمد بن ابى عبدالله، *كتاب الضعفاء (رجال ابن الغضائرى)*، تحقيق: سيد محمدرضا حسيني جلالى، قم: دارالحديث، ١٣٦٤ش.
٤. ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، تحقيق: عبدالحسين امينى، نجف: دار المرتضوية، ١٣٥٦ش.
٥. أربلى، أبوالحسن على بن عيسى بن أبى الفتح، *كشف الغمة فى معرفة الأئمة*، بيروت: دارالأضواء، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
٦. آلوسى، سيد محمود، *روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم*، تحقيق: على عبدالبارى عطية، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١٥ق.
٧. اندلسى (ابوحيان)، محمد بن يوسف، *تفسير البحر المحيط*، تحقيق: صدقى محمد جميل، بيروت: دارالفكر، ١٤٢٠ق.
٨. برقى، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تحقيق: جلال الدين محدث، قم: دارالكتب الاسلامية، ١٣٧١ق.
٩. حسيني استرآبادى، سيد شرف الدين على، *تأويل الآيات الظاهرة*، قم: دفتر انتشارات اسلامى، ١٤٠٩ق.
١٠. حلى، رضى الدين على بن يوسف، *العدد القوية لدفع مخاوف اليومية*، تحقيق: مهدي رجايبى و محمود مرعشى، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، ١٤٠٨ق.
١١. حلى، حسن بن سليمان، *مختصر البصائر*، تحقيق: مشتاق مظفر، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤٢١ق.
١٢. خزاز رازى، على بن محمد، *كفاية الاثر فى النص على الائمة الاثنى عشر*، تحقيق: عبداللطيف حسيني كوه كمرى، قم: نشر بيدار، ١٤٠١ق.
١٣. خصيبى، حسين بن حمدان، *الهداية الكبرى*، بيروت: نشر البلاغ، ١٤١٩ق.
١٤. دمشقى (ابن كثير)، اسماعيل بن عمرو، *تفسير القرآن العظيم*، بيروت، دارالكتب العلمية، منشورات محمدعلى بيضون، چاپ اول، ١٤١٩ق.
١٥. سمرقندى، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، تحقيق: محب الدين ابوسعيد عمر، بيروت: دارالفكر، بى تا.

۱۶. سیاری، احمد بن محمد، *القراءات أو التنزيل والتحریر*، تحقیق: محمد علی امیرمعزی، لندن، دار بریل، ۲۰۰۹م.
۱۷. سیوطی، جلال الدین، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۱۸. شریف رضی، محمد بن حسین، *خصائص الائمة*، تحقیق: محمد هادی امینی، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۴۰۶ق.
۱۹. _____، *نهج البلاغة*، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۲۱. _____، *کمال الدین وتمام النعمة*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۲۲. _____، *معانی الاخبار*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۳. صفار، محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، تحقیق: محسن کوجه باغی، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طبرسی، احمد بن علی، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تحقیق: محمد باقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۲۶. طبری، محمد بن جریر، *دلائل الامامة*، تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیة للمؤسسة البعثة، قم: نشر بعثت، ۱۴۱۳ق.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال (رجال الکشی)*، تحقیق: مهدی رجایی، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۳۶۳ق.
۲۸. _____، *تهذیب الاحکام*، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۲۹. _____، *الرجال*، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۳۰. _____، *الغیبة*، تحقیق: عبادالله تهرانی و علی احمد ناصح، قم: دارالمعارف الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.

۳۱. _____، الفهرست، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: المكتبة الرضوية، بی تا.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: چاپخانه علمی، ۱۳۸۰ ش.
۳۳. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: سید طیب موسوی جزایری، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۷ ش.
۳۴. قمی، علی بن حسین بن بابویه، الامامة والتبصرة من الحيرة، تحقیق: مدرسه امام مهدی علیه السلام قم: انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ ق.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
۳۶. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. نعمانی (ابن ابی زینب)، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
۳۹. هیئت علمی مؤسسه معارف اسلامی، معجم احادیث الامام المهدی، قم، انتشارات مسجد جمکران و بنیاد معارف اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.